



فروغ فرخزاد:



دخترک خنده‌کنان گفت: که چیست راز این حلقه زر؟

راز این حلقه که انگشت مرا

این چنین تنگ گرفته است به بر

راز این حلقه که در چهره‌ی او

این همه تابش و رخسندگی است

مرد حیران شد و گفت:

حلقه‌ی خوشبختی است، حلقه‌ی زندگی است

همه گفتند: مبارک باشد

دخترک گفت: دریغا که مرا

باز در معنی آن شک باشد.

سالها رفت و شبی

زنی افسرده نظر کرد بر آن حلقه زر

دید در نقش فروزنده او

روزهایی که به امید وفای شوهر

به هدر رفته، هدر

زن پریشان شد و نالید که وای

وای این حلقه که در چهره او

باز تابش و رخسندگی است

حلقه بردگی و بندگی است!

تهیه و تنظیم از سایت ریشه‌ها

www.nadersani.net